





۷۴۹

۱۵/۳۵

[illegible]

۲۵۲	خاتمه و تشریح و تفسیر	فصل فی شرح محمد	یا الله ضال خلفی و ذی	خاتمه و تفسیر و تشریح
۲۵۳	حدیث بیست و هفتم	الطوبی فی البی	و منی فاشهد بان لا اله الا	حدید و الاحداث و تعید
۲۵۴	احکام و قضایا	افالی شیخ علی	هو کاشهدک انک لا اله الا	فاثقه و ذناب من ذیل
	الابن و تفسیر	قبح کبر و عجب	العلم من عباده و اشهد بان	ارحان - ستره و ایل
۲۵۵	حدیث بیست و هشتم	فوق شکر شد	عبداللہ علیہ السلام و	خاتمه و تفسیر
	در موقوفه حضرت	دستگاه	و شام البی و فضل علی	خاتمه و تفسیر
۲۵۶	امید و کسب	۲۸۰	حجج الانبیاء و المرسلین و	تأیید - بدایه و تفسیر
	حدیث بیست و نهم	۲۸۱	القرآن کاتب و اشهد بان لا اله الا	تأیید و تفسیر
۲۵۷	خبر و اذن حضرت	۲۸۲	الاکبر و الحلقه الاشیاء	تأیید و تفسیر
	صادق علیه السلام	۲۸۳	الرسول و اخبار علی و ابی طالب	تأیید و تفسیر
۲۵۸	حدیث بیست و دهم	۲۸۴	و بعد الحسن و علی و الحسین	تأیید و تفسیر
	در موقوفه حضرت	۲۸۵	علی و حسن و محمد و موسی	تأیید و تفسیر
۲۵۹	حدیث بیست و یکم	۲۸۶	جعفر و علی بن موثق و محمد	تأیید و تفسیر
	در موقوفه حضرت	۲۸۷	علی و علی بن محمد و الحسن	تأیید و تفسیر
۲۶۰	نماز	۲۸۸	علی و خرم و محمد و الحسن	تأیید و تفسیر
	حدیث بیست و یکم	۲۸۹	علیهم السلام و موسی و قاسم	تأیید و تفسیر
۲۶۱	در موقوفه کاشف	۲۹۰	ظهور و بعد الارض قطره	تأیید و تفسیر
	در موقوفه کاشف	۲۹۱	قد لا بعد ما ملئت السما و	تأیید و تفسیر
۲۶۲	حدیث بیست و دو	۲۹۲	جودا و اشهد بان قولهم	تأیید و تفسیر
	در موقوفه کاشف	۲۹۳	حجه و طاعتهم و فیه مؤمن	تأیید و تفسیر
۲۶۳	حدیث بیست و سه	۲۹۴	مقر و منه و دعا الغلام مره	تأیید و تفسیر
	در موقوفه کاشف	۲۹۵	و هم شفعا يوم الدين و	تأیید و تفسیر
۲۶۴	حدیث بیست و چهار	۲۹۶	امه اهل الارض علی البی	تأیید و تفسیر
	در موقوفه کاشف	۲۹۷	تأشهاد و الموت حق و	تأیید و تفسیر
۲۶۵	حدیث بیست و پنجم	۲۹۸	سؤال الغیر و البی	تأیید و تفسیر
	در موقوفه کاشف	۲۹۹	النور و الضراط و المیزان	تأیید و تفسیر
۲۶۶	حدیث بیست و ششم	۳۰۰	و الحجاب و الحجه و التار	تأیید و تفسیر
	در موقوفه کاشف	۳۰۱	حق و ان الشاعره اتیه لا	تأیید و تفسیر
۲۶۷	حدیث بیست و هفتم	۳۰۲	رب فیها فان الله یبیت	تأیید و تفسیر
	در موقوفه کاشف	۳۰۳	من فی القبور و بعد	تأیید و تفسیر
۲۶۸	حدیث بیست و هشتم	۳۰۴	قال الله شانک و تعالی	تأیید و تفسیر
	در موقوفه کاشف	۳۰۵	الکمال و السون و زینة	تأیید و تفسیر
۲۶۹	حدیث بیست و نهم	۳۰۶	الحیوة الدنیا و الدنیا	تأیید و تفسیر
	در موقوفه کاشف	۳۰۷	الصالحات و حسن و بد	تأیید و تفسیر
۲۷۰	حدیث بیست و دهم	۳۰۸	نوابا و حین املا	تأیید و تفسیر
	در موقوفه کاشف	۳۰۹	لذا ابن عبد بنعنف	تأیید و تفسیر
۲۷۱	حدیث بیست و یکم	۳۱۰	و کانت ذیل احسن علقه	تأیید و تفسیر
	در موقوفه کاشف	۳۱۱	و وقفت مؤید	تأیید و تفسیر
۲۷۲	حدیث بیست و دو	۳۱۲	نمودم که طائفات اند	تأیید و تفسیر
	در موقوفه کاشف	۳۱۳	بمصادف سر قومه ذیل	تأیید و تفسیر
۲۷۳	حدیث بیست و سه	۳۱۴	بهسانکند	تأیید و تفسیر
	در موقوفه کاشف	۳۱۵		تأیید و تفسیر
۲۷۴	حدیث بیست و چهار	۳۱۶		تأیید و تفسیر
	در موقوفه کاشف	۳۱۷		تأیید و تفسیر
۲۷۵	حدیث بیست و پنجم	۳۱۸		تأیید و تفسیر
	در موقوفه کاشف	۳۱۹		تأیید و تفسیر
۲۷۶	حدیث بیست و ششم	۳۲۰		تأیید و تفسیر
	در موقوفه کاشف	۳۲۱		تأیید و تفسیر
۲۷۷	حدیث بیست و هفتم	۳۲۲		تأیید و تفسیر
	در موقوفه کاشف	۳۲۳		تأیید و تفسیر
۲۷۸	حدیث بیست و هشتم	۳۲۴		تأیید و تفسیر
	در موقوفه کاشف	۳۲۵		تأیید و تفسیر
۲۷۹	حدیث بیست و نهم	۳۲۶		تأیید و تفسیر
	در موقوفه کاشف	۳۲۷		تأیید و تفسیر
۲۸۰	حدیث بیست و دهم	۳۲۸		تأیید و تفسیر
	در موقوفه کاشف	۳۲۹		تأیید و تفسیر
۲۸۱	حدیث بیست و یکم	۳۳۰		تأیید و تفسیر
	در موقوفه کاشف	۳۳۱		تأیید و تفسیر
۲۸۲	حدیث بیست و دو	۳۳۲		تأیید و تفسیر
	در موقوفه کاشف	۳۳۳		تأیید و تفسیر

در حدیث موسی علیه السلام که از آن حضرت روایت شده است که هر که در روز قیامت با او بیاید...

در حدیث موسی علیه السلام که از آن حضرت روایت شده است که هر که در روز قیامت با او بیاید...

در حدیث موسی علیه السلام که از آن حضرت روایت شده است که هر که در روز قیامت با او بیاید...

در حدیث موسی علیه السلام که از آن حضرت روایت شده است که هر که در روز قیامت با او بیاید...

در بیان... که در این...

در بیان... که در این...

در بیان... که در این...

در بیان... که در این...

و در بیان آنکه...

و در بیان آنکه...

و در بیان آنکه...

و در بیان آنکه...

نشد بر ساس پید دشت گشت طعام خوردن و لیکن انکشتار اما بدست رطوبت خود و لیس که پیکر داشت و نیک جانشین در کمرش بر روی مردم و خورن قیاس که بد کرد


نشد بر ساس پید دشت گشت طعام خوردن و لیکن انکشتار اما بدست رطوبت خود و لیس که پیکر داشت و نیک جانشین در کمرش بر روی مردم و خورن قیاس که بد کرد

نشد بر ساس پید دشت گشت طعام خوردن و لیکن انکشتار اما بدست رطوبت خود و لیس که پیکر داشت و نیک جانشین در کمرش بر روی مردم و خورن قیاس که بد کرد

نشد بر ساس پید دشت گشت طعام خوردن و لیکن انکشتار اما بدست رطوبت خود و لیس که پیکر داشت و نیک جانشین در کمرش بر روی مردم و خورن قیاس که بد کرد

[illegible]

پنون باشد فرمود که اگر احتیاج دارد بمذاوی او پس باکی نیست جعفریست گوید که
 شنیدم از آنحضرت که میفرمود که بول شتر بهتر است از شیرش چه در آن شفاست و صورت
 است از امیر المؤمنین علیه السلام که پیغمبران بعد از آنکه شبیامد طعام بخورد غایب شد
 و آن از آن مکیند که موجب خجائی بن است و رسول صلی الله علیه و آله فرموده که کبوتر که در آن
 از آن است شبی و یکشنبه خوالی مدد از او فوت و با چهل روز و باز نیاید و دیگر امام موسی
 علیه السلام فرمود که خود نه عشاء از آن مکیند اگر چه نان فقو باشد که موجب قوت جسد است
 و امام جعفر صادق علیه السلام که اگر مرده لقمه باشد که باید با نمل بخورد زل نکند که اگر
 شود زل کرد یک روز و دیگر و پیغمبر و هر گز نماند عیش شود و امام موسی علیه السلام فرمود
 که مرگ که تخم مرغ و پیاز و دمنش نیست بخورد قوت مباشرت او پیغمبر و هر که گوشت و تخم
 مرغ بخورد بسیار شوند فرزندان او یکی از اصحاب امام جعفر علیه السلام گفت که غذای تو
 کردم کبوتر گابی و آدم مرا ببلیم فرما چیزی که خوشم نیاد شود فرمود که قلعه بسیار از پیاز
 و تخم مرغ و دمنش نیست بخورد چنان کردم فاشه داد و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
 که شش چیز است خوردن نیست و موجب فحش است کتان پوشیدن و بوی خوش بکار بردن و
 خوردن نهاده و شش چیز است که خوردن نیست و موجب لاغر نیست کوشش خنک خوابیدن و پیاز
 و شکوفه خرما و در چیز است که دفع دانه و عفونت ندارد و شکر و نان و آب و **هشتم**
 در آداب نکاح و منکحات از مثل بده فصل اول در دغیب بدهج و مبارک
 بودن بعضی از زنان و شوم بودن بعضی از ایشان اما از جمله باو علیه السلام روایت کنند که
 صلی الله علیه و آله فرمود که چه مانع میدارد مرد مؤمن از آنکه فراگیرد اهل را که حق سبحانه و
 تعالی مددی که او را فرستد که گران سازد زمین را بکلمه طیبه لا اله الا الله و دیگر و فرمود
 که هر که زنی را نکاح کرد نصف بدن را حفظ نمود پس باید که پنهان کاردی در نصف دیگر
 و دیگر فرمود که بپاشانند اندر اسلام بنای که دوست نباشد بسو خدای عزوجل از پیغمبر
 و دیگر فرمود که کبوتر که در آن است بپاشد و در آن است بپاشد و کشتن را که آن نکاح است
 و دیگر فرمود که کبوتر که در آن است بپاشد و در آن است بپاشد و کشتن را که آن نکاح است
 بپاشد و در آن است بپاشد و در آن است بپاشد و کشتن را که آن نکاح است
 کند بخت خورده و بدیشی پس او گمان بدیده و در کار خود کرده بقول الحق که آن کبوتر را

[illegible][illegible]

下

[illegible]

غیر اندازد تا بفرزند کرامت کند هر وقت که بفرزند پسری که
 شود است در میان مردمان هر که مرد و فرزند از او ماند پس گویا از مرد
 معترف صادق علیه السلام میفرماید که حق تعالی رحم میکند بر مردی که دنیا دست بدارد
 و دنیا را بفرزند بدهد که تا آنحضرت کفر که مراد خرفی نباشد فرمود که شاید که تو
 مردی ای ایشان را خواهی یا اگر بقیای تو ایشان هر روزی نیاست نزد یار و باجرای الهی جا
 و ملاق شوی حمزه بن حمران میفرماید که هر که در خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 بود شخصی خمر داد او را بدین می نیک و صغیر از آنحضرت فرمود که ترا چه شد گفت چون
 سایه پیرانمدم زخم بوضع زان کن بود شوم که در خمری او را آنحضرت فرمود که زخم او را ببرد
 و از میان سایه بماند داد و صدای تعالی او را درونی میدهد و در بیابان است که او را نوبند بجا
 روی اسب است خود و فرمود که هر که او را بیک دختر باشد پس در جرح است و اگر او را در دختر
 پسری بماند بفرماید او را بیدار که شد خمر است خنثی از او میافکند اگر چهار دختر باشد پس
 در گمان میماند او را بفرماید و برادر هم که بپسندایند گمان میماند او را بر سر و پدید وای بیدار
 خدا بوی رحم کند و دیگر فرمود که هر که در دختر عیال باشد واجب گردد بر او
 پسند یا رسول الله اگر در دختر باشد تا نرسد اگر چه خدا شده باشد یا فرزند
 اگر یکی باشد فرمود اگر چه یکی باشد که واجب گردد بر او پسند و دیگر فرمود که دوست
 دارید سلطان را در رحم نماید برایشان پیوند و عقد کنید ایشان بوقت مفروق نمایند
 چنانچه شما را بینند و اندک شما مذبی چون در و مردی که در خدمت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله بود که او را داد و پس بود یکی را بر پیکر زان دیگر از آنحضرت فرمود که چرا در میان
 ایشان تو بر نیاید نکردی تا بعد گوید که من پرسیدم از حضرت امام موسی علیه السلام از مردی
 او را چند پسری باشد که از یک مادر باشد آیا با ازا است که یکی از آنها را بفضیل بدهد
 و دیگران فرمود بلی بای نیست مگر پدر بزرگوار من را بفضیل فرمود به عبد الله صورت
 است که در حق پیغمبر صلی الله علیه و آله امام حسن و امام حسین را بویستی بگویند یا ما را بویستی
 من ده پس فرمود که هیچ کدام را بویستی امام آنحضرت فرمود بر من چه بگویم که در و رحم نباشد
 دیگر فرمود که فرزند نام اینها پسند پیغمبر نامها عبد الله است و آنچه زان عبودیت
 نباشد و دیگر فرمود که حق فرزند بر پدر است جز از نام نبکون نهادن و خط و خود را بیاورد

و چون بالغ شود زنی با یک کج دی در آورد در ایام رضا علیه السلام فرمود که رسول
 صلی الله علیه و آله فرمود که با هر قومی که مشورت کنید و در میان ایشان احدی جز من است
 از مشورتی که خوبی پیش آید و هر حیث است که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در وقت
 کفایت باشد بپذیرد و مانند بوی بهشت بشمارد و از سبب و اصل المؤمنین علیه السلام فرمود
 که بوسه دادن و رفتن در محاسن و بعد از آن شستن و بعد از وضو شستن و بعد از آن شستن و بعد از آن
 و ایام عادل ملاحتی با و ایام جعفر صادق علیه السلام فرمود که از نعمهای الهی که در دنیا
 سید و عارف مانند باشد و دیگر فرمود که چون حق تعالی خواست که کسی را یا فرزند جمع میفرماید
 هر صورتی که میان او و میان آدم بوده و دنیا فرزند او را بر مشورت یکی از اینها پس باید که نتواند
 یکی از شما که فرزند من و سید از من مانند نیست مگر که بریندازد و پیغمبر صلی الله علیه و آله
 که پیشت مارا که پیما هم را و اولاد خود که از پیما سید و مار و فرزندان از شما اند
 ایایان نیستند و از ایام جعفر صادق علیه السلام فرمود که چون بود که حق سبحانه و تعالی
 تعالی پیغمبر خود را بهم گردانید فرمود که بجهت آنکه از مخلوق هیچ کس را بر او طاعتی نباشد
 این جناس را نیش کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که هر که باز دارد و دفعه عمر
 و بر دارد و بگوید علی الان خود برد و چنان باشد که صد بر داشته و بجهت آنکه از شما
 و باید که اول بدختران بد عادت ازان بریزد از آن چه که هر که شاد کند و خندانند و گویان
 کرده و از او گردانید یکی از فرزندان اسفیل علیه السلام زاد مر که روشن کرد چشم پیری
 و با کفیه از خشت آبی و هر که از من ندای مال بگوید از اینست نیم نماند و بگوید
 ای ای خداوند گوید که از ایام جعفر صادق علیه السلام فرمود که شیدم که طفل
 چون ساله شد مرا کنید تا معفت و بگوید لا اله الا الله و بگوید تا معفت ماه و بگوید
 و عذر سه سال بگذرد و بفرماید تا معفت و بگوید بخیر محمد رسول الله و بگوید تا معفت
 سال تمام کند ان شاء الله امر کنید تا معفت و بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و چون معفت
 تمام کند بگوید کدام است داشت و کدام است چست و بگوید چون داشت ندی او را
 بگوید و بگوید و چون ساله شد بگوید تا معفت و بگوید تا معفت و بگوید تا معفت و بگوید تا معفت
 و بگوید معفت ساله شد و بگوید تا معفت و بگوید تا معفت و بگوید تا معفت و بگوید تا معفت
 تا معفت و بگوید تا معفت و بگوید تا معفت و بگوید تا معفت و بگوید تا معفت و بگوید تا معفت

فرموده که هر که سرور داند
دل خود کند حدیث سرور
منور و گردانست و هر که
سکندر کند خوار سرور کرد
است و هر که در منزل و امن
کند خدا را سرور کرد
و هیچکس نماند که نماند
نومز و روزی است که عو
زیر اعمال در نزد خداوند
مغال غادر کرد و نشان
و در روزی که به اعتراف
شد که کسی که سرور است
بر اندازد بی گذار سرور
موشی مثل میشود که در
سرزد اندر فرادانند
خواهند داد و این سرور
نزد و رسمی نماند که جان
که اخبار در فضیلت از صف
ماند شد همان تنه می
و عذاب اند که نماند
مؤمنان داند شد و کسی
شاد میشود از عمارت
خدا حیث النفس با ال
لطیف است و استی از
پیشانی این صف است
و در وی اندک اخبار
بردم نماند و چون سر
شدند که موجه شد
است آرام نمیکرد این سرور
مادر سار و مطهر
سکرتان آدمی شرف
که دل مردمان
صفت

[illegible][illegible][illegible][illegible]

و بعد از آنکه هر که را...

باشد و مومنه و مومنه که برادران...

مرتب و مومنه و مومنه که برادران...

پوشه جابر بن خناب...

و در حدیثی آمده که هر که توبه کند...

نماز بگذارد و در هر رکعت...

صدقه بدهد و از آن بگوید...

توبه کند و از آن بگوید...

[illegible]

فی رزق و قال انک لک ابد ما ابقی و قد ذابک بحرق نار و قال بخوانه بعد از
 نماز صبح قبل از آنکه بخیزد از مقام خود و غای در حق نجیب منوکت که امام رضا
 ع فرمود که کین که شام بخار از گردن دایه بر نه نامد شمع زدن از آمدن کت یا علی و بگو
 که بستان بگو یا تدف بار خیم یارب یا سید فان کین که گشتند ای تهر کین از او شفا
 نادر دفع کسور و امید این دعا بر کوزه پراشته بار بخواند و آن را از آن بخورد و
 بعضی اوقات از میان شانه بعضی بر میا پستانهای او فاشند و این دعا را شام و
 الله ثم و دعا انک یسم الله الرحمن الرحیم بسم الله لا اله الا هو العلیم الکرم
 سبحان الله رب العالمین قد رب العرش العظیم الخدیة رب العالمین کاهنم نوم و شفا از بلیز
 الاعشیة اوصیما کاهنم نوم و شفا از بلیز الا ساعة من نهار و شفا
 الله ظل نهد و الاعمین دعا یکر جمیع سور و شفا از بلیز و شفا من بلیز
 انک و النماء و الارض اللهم کما جلت رحلت فی انما اهل رحلت فی الارض
 اغفر لنا حوبنا و خطایا الله رب العالمین انزل رحمة من رحمتک و شفا من شفا یکت
 قل هذا الوجع قلبی و دفع ککرا و ابو حمزة ثمالی و ذابک ککرا و ذابک و ذابک
 شفا یکت و مامان محمد باقر و فرمود که من و شفا از بلیز و شفا من بلیز
 و یا ارحم من ارحم ارحم صغیر و قد جلت و شفا من بلیز و شفا من بلیز
 جمر دفع شفا من بلیز و شفا من بلیز و شفا من بلیز و شفا من بلیز
 الله رب العالمین قد رب العالمین انزل رحمة من رحمتک و شفا من شفا یکت
 عله و شفا من بلیز و شفا من بلیز و شفا من بلیز و شفا من بلیز
 یحسن فی عکک و لا یکت قل عکک و لا یکت فی انما اهل رحلت فی الارض
 و طول الشیر فی البلاء اللهم انک لا طاعة الا لک و لا یکت فی عکک و لا یکت فی عکک
 ارحم ربک فی عکک و شفا من بلیز و شفا من بلیز و شفا من بلیز و شفا من بلیز
 به ضرری و خلصی من هذا البکیة و اجد ما عودت من رحمتک و شفا من بلیز و شفا من بلیز
 فرمود یکت لا اله الا هو انقطع الراجاء الا بک نماز برای شفا عکک و شفا من بلیز
 عکک و شفا من بلیز و شفا من بلیز و شفا من بلیز و شفا من بلیز و شفا من بلیز
 و شفا من بلیز و شفا من بلیز و شفا من بلیز و شفا من بلیز و شفا من بلیز و شفا من بلیز
 و شفا من بلیز و شفا من بلیز و شفا من بلیز و شفا من بلیز و شفا من بلیز و شفا من بلیز

[illegible]

و انچه در حدیث آمده است که هر کس که...

افزون بجز سید بن طاووس که برادر محرم...

المکون علی وجهه اینرا قبل از طریقه...

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم... در بیان...

در بیان... و انچه در حدیث آمده است...

لا يزال... و استوار... کرد مراد... و استوار... و استوار...

روى... و استوار... و استوار... و استوار... و استوار...

و استوار... و استوار... و استوار... و استوار... و استوار...

و استوار... و استوار... و استوار... و استوار... و استوار...

[illegible]

یا رسول الله فرمود حضرت رسالت پناه تسلیا الله علیه انه که نگاه دار نماست خدا را
که نگاه میدارد ترا و چون نگاهداری جانب خدا را یا ای ادا داور پیش خود و بشناسی
خدا را در اسامی ما بشناسد خدای تم را در سخن و در فکر چیزی طلب کنی تو از خدا طلب
احاطت نمایدی که تو از خدا پس بپیش که خدای تدبیر در لوح خطوط بهتری که به
ما بعد قیامت و اگر هیچ خلقی نباشد و جهد کنند که دفع کنند از تو چیزی که بگو
و بعد شد از برای تو ندانند و از خیر و اگر جهد کنند هیچ خلقی که مقرر
را چیزی که بعد از تو که است خدا را بر تو قادر و پیشوایان و قدرت ندارد و زبان
که توانائی و استطاعت ندارد که عقل که از برای خدای تم رضا و رغبت در پیش بکن
اگر استطاعت ندارد صبر کن از برای آنکه صبر چیزی که مکروه داری بخر بسیار است
بپیش که نصرت با صبر است فرج و شاد با هم است و ما هر دو شایسته است
اباد از عینی شوی غناء الله تم که عقی میگرداند را الله تم پس گم غناء الله تم پیش از
الله که است فاعل خود در صباح و شب پس هر کس که است که چیزی که در روز و شب
با بخت داده پس او غنی تر از مردم است ای ادا داور الله تم بیغنا بد که بدست من که کلام
قبول کم لیکن قبول بکم قصد دنیا و داور و داور اگر قصد او را ندوی او در
چیزی باشد که دوستی ارم داری باشم میگردانم شکرت و از شما از برای خود و داور
ذکر اگر چه تکلم نکند ای ادا داور بپیش که الله تم نظر نمیکند بصورت شما و امثال شما
لیکن نظر میکند بدیال شما از برای شما و گفت حضرت رسول الله ص که نفوس در
و اشارت کرد بنسبت مبارک خدا ای ادا داور شما پیش است که بهتر بدان چنانچه پیشتر
مؤمن بگو که گفتن با آن دل غنا است و واضح خودی کردن از برای خدا و داور
کردن در همه حال که چیزی به بنی که مال بردن ای ادا داور بخت و قصد کن بجا ریل
اگر چه علی بکنی توان از برای آنکه بکوب خودی ای ادا داور که مال شود و نگاه
آنچه و مبارک و داور است یعنی فرج و آنچه در میان دلچسب است یعنی زمانه مثل مشو
در جنان ای ادا داور بپیش که مردی سخن گوید در مجلس از برای آنکه بخشد او و داور
پس پس از احاطه مشو او در به هم در میان انسان و زمین ای ادا داور و بکر که
که حق و داور گوید از برای آنکه مردم نام سخن نند که بعد از آن انحصار است و

[illegible]

ارادته و جوهره و صفت و...

شود بران و هر که بیاورد و در آن...

برهمن و یکتوی کن زیرا که حلی...

و حق المهر و حق المهر...

کتابخانه عمومی صاحبزادان
۱۳۸۲
از مجموعه کتابخانه عمومی صاحبزادان





